



درس فراج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید
موضوع جزئی: حمل مطلق بر مقید - کلام محقق نایینی - شرط حمل (تنافی) -
مورد تنافی (وحدت حکم) موارد وحدت حکم
سال چهاردهم
تاریخ: ۱۲ آذر ۱۴۰۱
مصادف با: ۸ جمادی الاولی ۱۴۴۴
جلسه: ۳۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در حمل مطلق بر مقید بود. عرض کردیم محقق نایینی برای ورود به اصل بحث مقدمه‌ای را ذکر کردند که مشتمل بر سه مطلب است. هرچند مطلب سوم ایشان به نوعی با ذی المقدمه نیز ارتباط داشت و آمیخته با ذی المقدمه بود. مقدمه ایشان مورد بررسی قرار گرفت و بعد از این محقق نایینی نتیجه گرفتند که مطلق بر مقید حمل می‌شود و ملاک حمل نیز قرینیت دلیل مقید برای مطلق است. یعنی چون قید، حکم قرینه دارد و اطلاق، حکم ذوالقرینه؛ پس مقید، مقدم می‌شود یا به تعبیر دیگر مطلق حمل بر مقید می‌شود. عمده نتیجه‌ای که از آن مطالب گرفتند این بود که تقدیم دلیل مقید بر مطلق به ملاک قرینیت است.

کلام محقق نایینی درباره حمل مطلق بر مقید

محقق نایینی نیز مثل محقق خراسانی برای حمل مطلق بر مقید شروطی را بیان کردند یا به تعبیر دیگر پیش فرض‌هایی را برای حمل مطلق بر مقید لازم دانستند. ایشان می‌فرماید بین مطلق و مقید باید تنافی باشد. تنافی غیر از توافق و تخالف در سلب و ایجاب است. ممکن است بین دو دلیل متوافق از حیث سلب و ایجاب نیز تنافی وجود داشته باشد. بنابراین مهمترین رکن برای حمل مطلق بر مقید این است که بین آنها تنافی باشد و مورد تنافی جایی است که حکم در هر دو واحد باشد. وحدت حکم و وحدت تکلیف مهمترین شرط تنافی است. اگر دو حکم یکی نباشند و پای دو تکلیف در کار باشد تنافی به وجود نمی‌آید. سپس ایشان فرمود که وحدت حکم متوقف بر اموری است و سرانجام می‌فرماید این صرفاً در اطلاق بدلی تحقق پیدا می‌کند. یعنی ما فقط درجایی که اطلاق بدلی باشد مطلق را حمل بر مقید می‌کنیم و در اطلاق شمولی چنین کاری صورت نمی‌گیرد. البته در اطلاق بدلی نیز تفاوتی بین صورت توافق و تخالف مطلق و مقید از حیث سلب و ایجاب وجود ندارد. این یک فهرست اجمالی بود از مطالبی که محقق نایینی بعد از بیان آن مقدمه ذکر کرده‌اند. حال خیلی خلاصه و به نحو اجمال این مطالب را توضیح می‌دهیم و بعد تفاوت نظر ایشان را با نظر محقق خراسانی ذکر خواهیم کرد که حداقل در سه موضع نظر محقق نایینی با نظر محقق خراسانی متفاوت است. آنگاه به بررسی سخن محقق نایینی خواهیم پرداخت. پس اول ما مطالب محقق نایینی را عرض می‌کنیم با همین فهرستی که گفتیم، بعد یک مقایسه‌ای خواهیم کرد بین انظار این دو محقق یعنی استاد و شاگرد یعنی محقق خراسانی و محقق نایینی و بعد از آن سخنان محقق نایینی مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

تنافی؛ شرط حمل مطلق بر مقید

محقق نایینی می‌فرماید حمل مطلق بر مقید به طور کلی در جایی است که بین مطلق و مقید تنافی باشد. تنافی بین دو دلیل نیز متوقف بر وحدت حکم و تکلیف است، یعنی اگر دلیل مطلق و دلیل مقید بر مورد واحد وارد شوند، اینجا می‌تواند تنافی تحقق پیدا کند. اگر حکم یکی باشد، اگر هر دو در مقام بیان یک حکم باشند. لذا اگر ببینیم مثلا حکم یکی نیست یا وحدت تکلیف وجود ندارد اینجا قطعاً تنافی تحقق پیدا نمی‌کند.

موارد وحدت حکم

وحدت حکم نیز به نظر ایشان از چند طریق به دست می‌آید.

۱. یکی اینکه مطلق و مقید یا هیچ سببی برایشان ذکر نشده باشد یا اگر هم سببی برایشان ذکر شده باشد، مثلا می‌گوید «اعتق رقبه» بعد می‌گوید «اعتق رقبه مومنه» الان اینجا دلیل مطلق و مقید هیچ کدام سببی برایش ذکر نشده، هر دو به نحو مطلق و بدون اینکه معلق بر چیزی شده باشند، اما یک وقت هر دو سببی برایشان بیان شده است، می‌گوید «ان ظاهر فاعتق رقبه» بعد می‌گوید «ان ظاهر فاعتق رقبه مومنه» اینجا هم دلیل مطلق و هم دلیل مقید دارای سبب واحد هستند، اینجا معلوم می‌شود که تکلیف یکی است، یعنی حداقل یک شرط آن و یک رکن آن تحقق پیدا کرده است. لذا اگر جایی سببها مختلف باشند معلوم می‌شود این تکلیف یکی نیست یا یکی از دو دلیل مطلق و مقید معلق باشد و دیگری مرسل، مثلا یک دلیل بگوید «ان ظاهر فاعتق رقبه» دلیل دیگر بگوید «اعتق رقبه مومنه»؛ الان اینجا دلیل مطلق معلق شده بر ظاهر، یک سبب برایش بیان شده است، در یک دلیل سبب آمده است، اما در دلیل دوم سببی ذکر نشده است، بلکه به صورت مرسل آمده است، «اعتق رقبه مومنه» معلق بر چیزی نیست. حال اینجا آیا تکلیف واحد است یا خیر؟ می‌فرماید اینجا اگر بخواهیم مطلق را حمل بر مقید کنیم دور لازم می‌آید، یک بیانی برای این جهت بیان کردند و نتیجه می‌گیرند که اگر یکی از این دو دلیل معلق باشد و دیگری مرسل باشد اینجا ما وحدت تکلیف نداریم، دو حکم داریم، دو تکلیف داریم.

پس یا سببها مختلف باشند یا یکی در آن سبب بیان شده باشد و در دیگری سبب بیان نشده باشد. اینها از جاهایی است که به نظر حکم و تکلیف واحد نیست، اما اگر هر دو بدون سبب بیان شوند یا هر دو دارای سبب واحد باشند، این حاکی از این است که تکلیف و حکم اینجا واحد است.

۲. یک جهت دیگری که ایشان ذکر می‌کند برای وحدت تکلیف این است که اگر تکلیف و حکم به صرف الوجود تعلق پیدا کند، اینجا نیز معلوم می‌شود که تکلیف واحد است. اگر مثلا بگوید «اعتق رقبه» بعد بگوید «اعتق رقبه مومنه»، اینجا ظاهر «اعتق رقبه» این است که امر به عتق متعلق شده به صرف الوجود رقبه، یعنی آنچه مطلوب است وجود و تحقق این ماموریه است، عتق یک رقبه و این با تحقق اولین مصداق تحقق پیدا می‌کند، یعنی اگر یک رقبه آزاد شود ماموریه امتثال شده است و در این جهت فرقی نمی‌کند بین کافر و مومن. «اعتق رقبه مومنه» ظهور در این دارد که برای تحقق صرف الوجود ایمان شرط است. یعنی اگر رقبه، غیر مومنه باشد آن صرف الوجودی که در دلیل مطلق، متعلق امر واقع شده تحقق پیدا نکرده است. وقتی می‌بینیم امر به صرف الوجود متعلق شده است در مطلق و مقید، این حاکی از این است که این دو یک تکلیف هستند، تکلیف تکلیف واحدی است.

۳. اینکه هر دو تکلیف الزامی باشند. لذا اگر یکی الزامی و دیگری استجابی باشد یک تکلیف نیست. محقق نایینی تا اینجا فرمود مهمترین شرط حمل مطلق بر مقید وجود تنافی بین الدلیلیین است و وجود التنافی بین الدلیلیین متوقف بر وحدت تکلیف است و

وحدت تکلیف یا به این است که دلیل مطلق و مقید هر دو بدون سبب باشند یا دارای سبب واحد باشند و نیز اینکه امر و تکلیف به صرف الوجود متعلق شده است. و هم چنین هر دو الزامی باشند. اگر اینچنین باشد ما وحدت تکلیف را به دست می‌آوریم.

استکشاف وحدت حکم از دو خطاب

نکته‌ای که اینجا باید توجه کنیم این است که محقق نایینی تأکید دارند ما وحدت تکلیف را از خود خطاب و دلیلین استخراج می‌کنیم نه از بیرون، یعنی ما به خود این دو دلیل که نگاه می‌کنیم از راه‌هایی که گفته شد می‌فهمیم که تکلیف واحد است یا خیر؛ دیگر لازم نیست سراغ ادله دیگر برویم، سراغ اجماع برویم، از خارج کشف کنیم وحدت این دو را، وقتی خود دلیل مطلق و مقید را می‌بینیم، این ما را راهنمایی می‌کنند که این دو دلیل و حکم واحد هستند یا خیر به خلاف محقق خراسانی که ایشان نیز با اینکه شرط حمل مطلق بر مقید را وجود تنافی بین دلیل مطلق و مقید می‌داند و تنافی را در جایی متصور می‌داند که دو تکلیف و دو حکم یکی باشند، اما ایشان معتقد است این وحدت در تکلیف و حکم از خود این دو دلیل قابل استفاده نیست، بلکه از خارج باید به دست بیاوریم که این دو تکلیف یکی هستند یا نیستند.

صورت حمل مطلق بر مقید

۱. متواقین

محقق نایینی آنگاه می‌فرماید حمل مطلق بر مقید هم در جایی که مطلق و مقید از حیث سلب و ایجاب یکسان نباشند و هم در جایی که از حیث سلب و ایجاب یکسان باشند ممکن است تحقق پیدا کند. اینطور نیست که باید حتماً باید هر دو سالبه باشند یا هر دو موجبه یا یکی سالبه و یکی موجبه، بلکه آن چیزی که مهم است این است که بین اینها تنافی باشد. بر این اساس ممکن است مطلق و مقید از حیث سلب و ایجاب متوافق باشند، مثلاً هر دو موجبه باشند، یکی بگوید «اعتق رقبه» دیگری بگوید «اعتق رقبه مومنه» یا هر دو سالبه باشند یکی می‌گوید «لا تعتنق رقبه» دیگری می‌گوید «لا تعتنق رقبه کافره» به هر حال توافق از حیث سلب و ایجاب وجود دارد.

حال آیا در صورتی که اینها متوافق باشند، اصلاً تنافی تحقق پیدا می‌کند؟ می‌فرماید بله، تنافی بین اینها هست، برای اینکه «اعتق رقبه مومنه» ظهور در این دارد که رقبه اگر مومن نباشد فایده‌ای ندارد عتق رقبه مومنه لازم است. اما بر طبق دلیل دیگر عتق رقبه غیر مومنه نیز مصداق امتثال است و مشکلی ندارد. پس در یک نقطه‌ای اینها با هم تنافی دارند و تنافی قابل تصویر است. حال در جاییکه این دو با هم از حیث سلب و ایجاب یکسان هستند محقق نایینی می‌گویند ما چند راه در مقابلمان است، یک دلیل گفته است «اعتق رقبه» و یک دلیل گفته «اعتق رقبه مومنه»؛

راه اول: «اعتق رقبه مومنه» را حمل بر استحباب و «اعتق رقبه» را حمل بر وجوب کنیم. یعنی مطلق را حمل بر وجوب و مقید را حمل بر استحباب کنیم.

این اشکال مهمی دارد، زیرا حمل یکی بر وجوب و دیگری بر استحباب معنایش این است که هیچ تنافی بین اینها نیست. وقتی می‌گوییم، یکی دلالت می‌کند بر اینکه عتق رقبه مومنه مستحب است و دیگری دلالت می‌کند بر اینکه عتق مطلق رقبه جایز است، بین اینها تنافی وجود ندارد، اصلاً حمل دلیل مقید بر استحباب یعنی پذیرش اینکه بین این دو دلیل تنافی وجود ندارد؛ در حالیکه فرض ما این است که بین این دو دلیل تنافی وجود دارد.

راه دوم: این دو را از قبیل واجب فی واجب بدانیم. یعنی یک واجبی در ضمن واجب دیگر، به این معنا که دو واجب مستقل بیان شده ولی یکی در ضمن دیگری که ممکن است در فقه نیز بتوانیم نظائری برای آن پیدا کنیم.

این را نیز می‌فرماید خلاف ظاهر است که «اعتق رقبه» و «اعتق رقبه مومنه» از این قبیل باشند. مثلا رقبه مومنه واجبی است در ضمن واجب دیگر. این بر خلاف ظاهر است اینطور نیست که اینها دو واجب مستقل باشند، فرض ما این است که وحدت تکلیف اینجا وجود دارد و نیز فرض ما این است که امر به صرف الوجود متعلق شده و اینکه ما واجب فی واجب را تصویر کنیم، نه با وحدت تکلیف سازگار است نه با صرف الوجود.

راه سوم: بنابراین یک راه بیشتر نیست و آن اینکه ما مطلق را حمل بر مقید کنیم. راههایی که اینجا تصویر می‌شود همه محل اشکال است به جز حمل المطلق علی المقید.

پس در صورت توافق و یکسانی دلیل مطلق و مقید از جهت سلب و ایجاب، راه این است که حمل شود دلیل مطلق بر مقید.

۲. متخالفین

اگر هم دو دلیل متخالف باشند، یعنی یکی موجب و یکی سالبه، مثلا دلیل مطلق می‌گوید «اعتق رقبه» و دلیل مقید می‌گوید «لا تعتق رقبه کافره» یا «الرقبه الکافره».

اینجا می‌فرماید شروط حمل مطلق بر مقید کاملا وجود دارد. تنافی که هست، وحدت حکم که هست و اینکه بخواهیم حمل بر کراهت کنیم یکی را، این نیز با مفروضات ما سازگار نیست.

نتیجه این است که اینجا باید مطلق را حمل بر مقید کنیم و در همه اینها چه در دو دلیل متوافق و چه دو دلیل متخالف، دلیل مقید قرینه است بر دلیل مطلق.

آخرین مطلبی که محقق نایینی می‌فرماید (یعنی آخرین از نظر ترتیب نه، از نظر ذکر ما) این است که این فقط در اطلاق بدلی جریان پیدا می‌کند. ما دو اطلاق داریم: ۱. اطلاق بدلی؛ ۲. اطلاق شمولی؛ اطلاق بدلی مثل «اعتق رقبه» ظهور در این دارد که مطلوب اعتق رقبه است، زیرا امر به صرف الوجود متعلق شده، تکلیف به صرف الوجود متعلق شده، اما «احل الله البیع» اطلاق شمولی است. آنجا کل فرد من افراد البیع مشمول این حکم است و دیگر بدلیت و صرف الوجود نیست، این طبیعت متعلق تکلیف قرار گرفته است.

سپس محقق نایینی می‌فرماید حمل مطلق بر مقید در اطلاق بدلی محقق می‌شود نه در اطلاق شمولی.

این خلاصه و فشرده مطالب محقق نایینی بود. دو مطلب باقیمانده است. امروز ما اجمالا فقط فرمایشات محقق نایینی غیر از مقدمه را عرض کردیم (مقدمه را قبلا عرض کردیم و بررسی کردیم)؛ حال اصل فرمایش ایشان را اجمالا گفتیم؛ فردا ابتدا باید یک مقایسه‌ای کنیم بین کلام محقق نایینی و محقق خراسانی و بعد هم نظر خود محقق نایینی را ارزیابی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»